تواترنقل اجماع بر تواتر در قرائات سبع

به این عبارت رسیدیم:

تواترنقل اجماع بر تواتر در قرائات سبع

> و لیعلم أنّ هذه السبع إن لم تکن متواترة إلینا کما ظنّ لکن قد تواتر إلینا نقل الإجماع علی تواترها فیحصل لنا بذلک القطع.إذا عرفت هذا فاعلم أنّ الکلام یقع فی مقامات عشرة:الأوّل: فی سبب اشتهار السبعة مع أنّ الرواة کثیرون.الثانی: هل المراد بتواترها تواترها إلی أربابها أم إلی الشارع؟الثالث: هل هی متواترة بمعنی أنّ کلّ حرف منها متواتر أم بمعنی حصر المتواتر فیها؟الرابع: علی القول بعدم تواترها إلی الشارع هل یقدح ذلک فی الاعتماد علیها أم لا؟**[1]**

«و لیعلم أنّ هذه السبع إن لم تکن متواترة إلینا کما ظنّ لکن قد تواتر إلینا نقل الإجماع علی تواترها فیحصل لنا بذلک القطع»؛ این جمله برای خود آسید جواد رضواناللهعلیه است.

«و لیعلم أنّ هذه السبع إن لم تکن متواترة إلینا»؛ باید به این نکته توجه کرد که می گوید اگر خود این قرائات هفت گانه متواتر نباشد، **«کما ظنّ»**؛ یعنی خود من هم قبول ندارم. اگر آن حرف درست باشد،**«لکن قد تواتر إلینا نقل الإجماع علی تواترها»**؛ نزد ما تواتر نقل اجماع علماء بر تواتر قرائات سبع ثابت است.**«فیحصل لنا بذلک القطع»**؛ بهخاطر این تواترِنقل این اجماع برای ما هم قطع حاصل میشود. ولو ما تواتر محصل نداریم.

خب این عبارتی است که ایشان فرمودهاند و ادعای قطع میکنند اما تحلیل عبارت از نظر منطقی دقیق است. در اینجا چند گام برداشته شده که نیازمند این است که این گام ها منطقی باشد. نمیتوانیم همینطور جلو برویم. ببینید الآن ما در اینجا چند چیز داریم، «تواتر الینا نقل الاجماع» تواتر نقطه شروع است؛ «الینا» یعنی نزد ما تواتر ثابت است، تواتر نقل؛ بعد اجماع؛ بعد تواتر سبع. اینها چند چیز هستند. آن چه که ادعای ایشان است تواتر نقل است. بعد اجماع است. سؤال؛ آیا ناقل و مجمعین یکی هستند؟ نیستند. باید معلوم شود که قطع به چه؟ آن چه که دلیل شما مباشرتا میگوید این است: اگر «تواتر إلینا نقل الإجماع علی تواترها فیحصل لنا بذلک القطع بالنقل»، از نظر عبارت بیش از این نیست. خب قطع پیدا میکنیم که ناقل ها متواتر هستند. خب چه چیزی را نقل کردهاند؟ اجماع را نقل کردهاند. ما یک مجمعینی داریم که الآن آنها در تواتر مباشری ما داخل نیستند. آنها یک افرادی هستند که اجماع کردهاند. بر چه چیزی اجماع کردهاند؟ بر تواتر.

خب آیا وقتی ما قطع پیدا می‌کنیم که ناقلین اجماع، قطعاً نقل کرده‌اند نقل آن‌ها قطعی می‌شود، اما آیا منقول آن‌ها که اجماع می‌باشد هم قطعی می‌شود؟! یعنی اجماع آن‌ها ثابت می‌شود یا نه؟ بر فرض که اجماع آن‌ها ثابت شد، اما اجماع آن‌ها بر چیست؟ بر تواتر سبع است. اجماع آن‌ها بر تواتر سبع باشد، اما آیا تواتر سبع ثابت می‌شود یا نه؟ به صرف اینکه آن‌ها اجماع بر تواتر دارند، برای ما تواتر سبع نمی‌شود. این گام های منطقی در اینجا برداشته شده و این ملازمه ها باید ثابت شود.

در ارتکاز صاحب مفتاح الکرامه به این صورت بوده که این گام های منطقی برداشته می‌شود و آن را ثابت می‌کند. یعنی به قدری این واسطه‌ها پرتوان است که ناقلین متواتر هستند؛ تواتر نقل بر اجماع مجمعین؛ دوباره اینها دو طایفه شدند که خیلی زور پیدا می‌کند. عده‌ی بسیاری ناقل اجماع افراد زیادی هستند؛ یعنی مجمعین غیر از اینها هستند. مجمعین که همه هستند دوباره یک امر پر هزینه‌ای را می‌گویند که اجماع در آن سخت است. بر چه چیزی اجماع کرده‌اند؟ بر تواتر اجماع کرده‌اند. تا زمانی‌که تواتر نزد آن‌ها ثابت نشود که اجماع نمی‌کنند. خیلی پر هزینه است. لذا اشان می‌گویند چون مدخول این گام های منطقی پر هزینه است و به زودی حاصل نمی‌شود، ذهن ما تا آخر می‌رود و احتمالات ضعیف می‌شود.

لذا اگر می‌گفتند ناقلین بر این تواتر دارند که زید نقل اجماع کرده، این ضعیف می‌شد. ما می‌گفتیم خیلی خب نقل اجماع متواتر شد اما چه کسی نقل اجماع کرده؟ یک نفر. حال او باشد یا نباشد! اما ناقلین تواتر کرده‌اند که مجمعین بر تواتر اجماع دارند.

من فرمایش اشان را تحلیل کردم تا معلوم شود که ما از مسأله تواتر، ارتکازی داریم که بسیاری از مبادی آن ارتکاز هنوز مدون نشده است. در این چند سالی که مباحثه می‌کردیم وجوهی به ذهنم آمده، امروز هم در ذهنم بود که کدام را خدمت شما مطرح کنم و کدام اولویت دارد. گاهی ذهن به هم می‌ریزد. اول و آخر بودن آن مهم است. برای فرمایش اشان دو نکته از بحث تواتر را عرض می‌کنم.

شاگرد: کسی که نقل اجماع می‌کند باید سمت قرائت داشته باشد یا نه؟ می‌خواهد بگوید این متواتر است، او باید خودش قاری رسمی باشد. مثل حدیث؛ وقتی محدث قمی یک چیزی گفت، یک محدثی است که همه او را قبول دارند. او ادعای تواتر این حدیث را می‌کند و او می‌گوید که متواتر است. مثلاً کسی که می‌خواهد به حدیثی نسبت جعل بدهد باید خیلی فن حدیث باشد تا بگوید که این حدیث جعل است. لذا کسانی که نقل اجماع می‌کنند باید قاری باشند، نه مجتهد فقیه مثل صاحب مفتاح الکرامه. یعنی در فضای قرائت باید تواتر متناسب با دنیای قرائت باشد. یعنی کسی که پنجاه سال این قرائت را خوانده و از استاد قبل از خود گرفته، حس می‌کند که این متواتر است.

استاد: وقتی ما عبارت اشان را تحلیل کردیم به دو تواتر رسیدیم؛ دو گروه ناقلین و مجمعین. صاحب مفتاح الکرامه می‌گوید «تواتر الینا»، این تواتر اول هیچ نیازی ندارد که اهل قرائت باشند. چون صاحب مفتاح الکرامه کتاب‌ها را نگاه می‌کنند و می‌گویند شهید ثانی گفته «علیه الاجماع، علیه الاجماع، علیه الاجماع». اینکه صد کتاب را بگذارند و بگویند برای من صاحب مفتاح الکرامه صد کتاب می‌گوید «علیه الاجماع».

شاگرد: پس برای شخص خودش می‌شود.

استاد: نه، اصلاً کاری به قرائت ندارد. آن‌ها ناقل تواتر برای ما هستند. آن‌ها برای ما تحصیل تواتر نقل اجماع نشده است. محصل تواتر نقل اجماع چه کسی است؟ صاحب مفتاح الکرامه است. برای ما می‌گوید «تواتر الینا»، یعنی محصل تواتر صاحب مفتاح الکرامه هستند. ناقل تواتر برای ما هستند. تواتر صاحب مفتاح الکرامه نیازی به قرائت ندارد. اشان تنها

کتابها را می‌بینند و به ما می‌گویند. هیچ ارزش قرائی ندارد. ایشان می‌گویند من صد کتاب ای پانصد کتاب دیده‌ام که همه گفته‌اند «علیه الاجماع». پس نزد من صاحب مفاتح الکرامه تنها نقل متواتر است. یعنی وقتی این کتابها را به شما هم نشان بدهم برای شما هم محصل می‌شود. این مرحله اول.

خب ناقل چه کسی است؟ لازم نکرده که ناقل اجماع قاری باشد. ناقل اجماع می‌گوید اجمع زید و عمرو و بکر بر تواتر سبع. لازم نیست ناقل قاری باشد. اما مجمعین بایستی قاری باشند. یعنی عده‌ای از غیر متخصصها تنها ناقل هستند، مانند ضبطها که فضای مجمعین را به ما می‌رسانند که آنها اجماع کرده‌اند که قرائات سبع تواتر دارد. بله مجمعین باید قاری باشند، در اینجا حرف شما درست است .

شاگرد: تعدادی را که من دیدم باید قاری باشند.

استاد: مجمعین باید قاری باشند. کسانی را که من کتاب هایشان را دیدم ناقل هستند که اصلا لازم نیست قاری باشند. چون ناقل اجماع هستند. مجمعین چه کسانی هستند؟ مکی بن ابیطالب و قبل و بعد از او را دیده. خودش لازم نیست قاری باشد اما باید مکی بن ابیطالب، دانی و ... را دیده باشد تا بگوید «اجمعوا». پس ناقل اجماع لازم نیست که قاری باشد ولی باید تتبع کرده باشد. مجمعین حتماً باید قاری باشند.

شاگرد: سؤال دیگر این است که این نقل به چه دردی می‌خورد؟

استاد: یحصل لنا القطع؛ با این واسطه‌ها برای ما قطع می‌آورد که مجمعین اجماع کرده‌اند؛ متخصصین فن بر تواتر سبع اجماع کرده‌اند.

شاگرد۲: چه قرینه‌ای داریم که در اینجا مجمعین همه قاری هستند؟ شاید منظورشان از مجمعین، علماء قرن قبل از خودشان باشد.

استاد: ببینید تک‌تک مجمعین مدعی تواتر سبع هستند. مدعی تحصیل تواتر هستند، نه نقل آن. اگر نقل باشد که همان می‌شود. تک‌تک مجمعین می‌گویند متواتر است.

شاگرد۲: یعنی برای تک‌تک مجمعین، تواتر محصل است.

استاد: احسنت و الا فایده‌ای ندارد. اما در مورد اینکه در میان مجمعین اهل فن داریم، در جلسات قبل صحبت کردیم. از شواهد مهمی صحبت شد. یعنی در فضای مجمعین به قدری کار دقیق بوده و جزاف گو نبودند که شهید ثانی که خودشان اهل قرائت و اقراء هستند هم جلسه اقراء داشتند و هم خودشان در جلسه اقراء شرکت کردند؛ در قرائات سبع دو استاد مقری داشتند، یک استاد قرائت عشر داشتند که شاید تا سوره کهف بود؛ خودشان با دست خط خودشان شرح حال خودشان را نوشته اند که من این بودم. شهید با اینکه اهل بودند به خودشان اجازه نمی‌دهند که بالا واسطه بگویند من مدعی تواتر عشر هستم. یعنی این قدر دقیق بودند. می‌گویند من در فضای اقراء هستم، اما اینکه ادعا کنم عشر متواتر است کار بیشتری می‌خواهد. بعد فرمودند شهید اول مثل من نیست. همانطوری که ابن جزری در وصف شهید اول گفت «امام فی الفقه و النحو و القرائه»؛ شهید اول امام در قرائت است.

شهید در دو جا –هم در دروس و هم در ذکری- می‌گوید «لثبوت تواتر العشر». ایشان می‌گوید عشر ثابت است. این ثبوت یعنی من محصل تواتر هستم. شهید اول می‌گوید من تواتر عشر را تحصیل کردم، اما شهید ثانی می‌گوید من تحصیل نکرده‌ام و متخصص قرائت عشر نیستم اما

می‌توانم به شهید اعتماد کنم. چون می‌دانم که جزاف نمی‌گوید. اما کسی که در این فضا نباشد ای در فضای فقدان شبهه نباشد می‌گوید در ذکرای شهید اول سهو القلم شده و اصالً مقصود شهید نبوده. خب محقق ثانی اینها را نقل می‌کند، چطور بزرگانی از علماء سهو القلم او را همینطور تأیید می‌کنند؟! ای مطلب دوم که می‌گویند ذهن شهید متأثر از این جزی است. خب این جزی که از شهید کوچک تر بوده. درست است که مدتی رفیق بودند –صحبتی مده- اما وقتی در این فضا دقت می‌کنیم این حرف کاملاً حال است. یعنی برای اینکه احتمال بیاید و فضای بحث مدتی معطل بماند گفتن برخی از مطالب مانعی ندارد.

ولی خوبی این احتمالات این است که فضای بحث روشنتر می‌شود. برای ناظرین آینده روشنتر می‌شود که شهید امام بود؛ اینطور نبوده که چون مدتی با این جزی بوده بگوید هر چه توی می‌گویی! خود این جزی تمام مقری ها و اساتید بزرگ شهید را ذکر می‌کند. بعضی‌ها بوده‌اند که سن خود او به آنها نمی رسیده. شهید درس خوانده بوده، و وقتی امام شده می‌گوید «لثبوت العشر».

این جزی هم همینطور است. فضا چقدر عجیب می‌شود! عبارت النشر این جزی را بیاوریم تا بگوییم این جزی حتی از تواتر سبع هم عدول کرده. و حال آنکه او که اصالً عدول نکرده. او النشر را به خاطر این نوشته که عشر را متواتر می‌داند. یک جا عبارتی می‌گوید که در سبع شاذ هست، در آن جا هم مقصودی دارد که می گوید عدول کرده. چرا؟ چون گفته تواتر شرط نیست و صحت سند کافی است. چندین بار از این صحبت شد.

---

[1]مفاتح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ص۲۱۲

بازبینی #2
ایجاد شده 4 آوریل 2024 07:43:03 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 مه 2024 14:34:17 توسط ... .